

بیجه‌ها بتتری



• سال هشتم • مهر ۹۸ • شماره ۹۱
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



با سلام به معلم بخوانید

- ۲..... روز پر خبر
- ۵..... درس شجاعت
- ۶..... آشتی
- ۸..... پاییز
- ۹..... شهر تمیز، شهر آلوده
- ۱۰..... آزموده را آزمودن خطاست!
- ۱۱..... توکل آهوها
- ۱۳..... اول چاه را بکن!
- ۱۵..... سخت‌پوستان مناطق استوایی
- ۱۸..... آغاز زندگی در زمین
- ۲۰..... تفاوت شکل منقار پرندگان
- ۲۲..... کلمه‌ی طلایی
- ۲۳..... معما
- ۲۴..... وقت خنده
- ۲۶..... پاسخ معما

روز پر خبر

روز اول مدرسه وقتی همکلاسی‌ها را دیدیم، آن قدر حرف برای گفتن داشتیم که نمی‌دانستیم از کجا شروع کنیم و چه کسی اول صحبت کند. هر کدام از بچه‌ها با شور و هیجان سعی می‌کرد صدایش را بلندتر کند و خبر مهمی که در تابستان اتفاق افتاده و شاید بیشتر بچه‌ها ندانند، اعلام کند. یکی فریاد زد: «خواهر بزرگ من ازدواج کرد!» دیگری که بالا و پایین می‌پرید گفت: «من صاحب داداش کوچولوی بامزه شدم!»

امانی که از همه درس خوان‌تر و منظم‌تر است، با صدایی آرام اما محکم گفت: «شلوغ نکنید تا بفهمیم چه کسی گفت داداش کوچولو دارد و خواهر چه کسی ازدواج کرده! کمی صبر کنید! به قول مادرم مگر شما شش ماهه به دنیا آمده‌اید؟ من

هم خبرهای خوب دارم!» سراج‌پور که شلوغ‌ترین فرد کلاس است، با صدای بلند گفت: «من جزئیات همه‌ی خبرها را به شما می‌گویم! خواهر زمردی ازدواج کرده و شکیبایی هم داداش کوچولو دارد!»

سراج‌پور با لحنی شیطنت‌آمیز گفت: «می‌خواهید بدانید خبر خوب امانی چیست؟ برادر بزرگش در کنکور قبول شده و عمویش هم ازدواج کرده!» سراج‌پور می‌خواست حرف‌هایش را ادامه دهد اما دست و جیغ بچه‌ها به او اجازه نداد بقیه‌ی خبرهایش را بگوید.

در کلاس باز شد. همه مثل برق‌گرفته‌ها سر جایشان می‌خکوب شدند. بعضی از بچه‌ها ایستاده بودند، چند نفری در بین نشستن و ایستادن سردرگم بودند و چند نفر هم هنوز داشتند حرف می‌زدند.

خانم معلم به ما سلام کرد و اشاره کرد که بنشینیم. لباس‌های او مشکی بود و شادی همیشگی در صورتش پیدا نبود. سراج‌پور که معلوم بود خبری در باره‌ی خانم معلم ندارد، با کنجکاوی گفت: «خانم اجازه، چرا لباس مشکی پوشیدید؟» خانم گفت: «پدرم چند روز پیش از دنیا رفت!»

همه ساکت شدند و کلاس را غم بزرگی فرا گرفت. خانم لبخند زد و سعی کرد شادی را به چهره‌اش برگرداند و نگذارد قطره‌ی اشک از چشمانش سرازیر شود. او گفت: «بچه‌های عزیزم! پدر من مهربان و دوست‌داشتنی بود اما به هر حال باید مثل همه‌ی افراد، پیش خدا می‌رفت. امروز که شروع سال جدید تحصیلی است، برای شادی روح او و همه‌ی درگذشتگان صلوات می‌فرستیم و با شادی درس را شروع می‌کنیم چون او همیشه شاد بود و دوست داشت دیگران را هم شاد کند.»

این صحبت خانم معلم باعث شد ما دوباره به شیطنتهای خود برگردیم. چند دقیقه بعد، دیگر کسی نمی توانست بچه ها را که سرگرم تعریف از تابستان خود برای یکدیگر بودند ساکت کند. امانی گفت: «خانم، امروز برای ما روز پر خبری بود! هم خبرهای شادبخش و هم خبر غم انگیز درگذشت پدر شما! از خدا می خواهیم هر روز خبرهای خوب بشنویم و برای دیگران تعریف کنیم.» امانی را تشویق کردیم و درس را با خوشحالی شروع کردیم.

[[قاصدک]]

درس شجاعت

همراه بابایت

در کربلا بودی

بابا که می جنگید

در خیمه‌ها بودی
بابا حسینت را
از دور می‌دیدي
از نیزه و دشمن
اصلاً نترسیدی
از تو گرفتم من
درس شجاعت را
در قلب‌مان هستی
تا آخر دنیا

«طیبه شامانی»

آشتی
چند روزی قهر بودم

باز با آقای صابون
چون که توی چشم من رفت
یک کم از کف‌های صابون
او کنار دستشویی
ماند بی کف، ماند اخمو
صورت زیبای من هم
شد حسابی نوچ و بدبو
مادر م وقتی که فهمید
کرد کلی داد و فریاد
بعد با یک لیف آمد
زود ما را آشتی داد

[[لیلا خیامی]]

پاییز

پاییز خانه کرده
کنج حیاط و ایوان
صد اسکناس رنگی
پاشیده در خیابان
هم برگ برگ و زیبا
هم مهربان و خوشروست
صدقا کتاب و دفتر
در کوله‌پشتی اوست
با شال و چکمه و کیف
خوشحال و شاد و خندان
همراه خاله پاییز

من می روم دبستان
پیراهنش گرفته
بوی کلاس اول
اسم مرا نوشته
توی کلاس اول

[[سمیه تورجی]]

شهر تمیز، شهر آلوده
شهری که آلوده باشه
پر از دود و دوده باشه
موش ها می آن تو کوچه هاش
جشن تولد می گیرن
سوسکا می آن تو خونه هاش
دیگه از اونجا نمی رن

اما اگه ما همه مون
شهر رو تمیز نگه داریم
زباله رو تو کیسه‌ای
شب‌ها دمِ در بذاریم
سوسک‌ها و موش‌ها همه شون
به جاهای دوری می‌رن
یا اینکه از گرسنگی
دونه به دونه می‌میرن

[[جعفر ابراهیمی]]

آزموده را آزمودن خطاست

این مثل اشاره به یکی از گفته‌های پیامبر اکرم (ص) دارد که
فرمودند: «مؤمن از یک سوراخ، دوبار گزیده نمی‌شود.» این

جمله‌ی پیامبر(ص) در زبان عربی، ضرب‌المثل شده است. وقتی کسی بخواهد کاری را انجام بدهد که قبلاً آن کار را کرده و شکست خورده است یا دیگران آن کار را کرده‌اند و نتیجه نگرفته‌اند، می‌گویند: «آزموده را آزمودن خطاست!»

توکل آهوها

صاحب‌دلی می‌گوید: «یک‌سال عازم حج شدم. وقتی میان بیابان رسیدم، مردی را دیدم که دست و پایش را بسته و آنجا رها کرده‌اند، اما کلاغی از آسمان می‌آید و نانی را که به منقار دارد، تکه‌تکه می‌کند و در دهان مرد می‌گذارد. دوباره می‌رود، آب می‌آورد و در دهان مرد می‌ریزد.

نزدیک مرد رفتم. با تعجب حالش را پرسیدم. او گفت: عازم

سفر حج بودم که دزدان اموالم را دزدیدند و اینجا رهایم کردند. وقتی ناامید شدم، به درگاه خدا دعا کردم و از او کمک خواستم. خدا هم این کلاغ را مأمور کرد که برایم نان و آب بیاورد.

دست و پای او را باز کردم و باهم راهی شدیم. نزدیک چاهی رسیدیم. دیدم، آب تا سر چاه آمده و آهوها جمع شده‌اند و آب می‌خورند. وقتی ما را دیدند، فرار کردند. ما سر چاه رفتیم تا آب بخوریم، اما آب به ته چاه رسیده بود! به درگاه خدا رو کردم و گفتم: «خدایا! برای آهوها آب را به سر چاه می‌رسانی اما ما که رکوع و سجود می‌کنیم، باید سطل و ریسمان بیاوریم!» ندایی آمد که: «آنها به ما توکل کردند ولی شما نه.»

[[ابوالفضل هادی منش]]

اول چاه را بکن!

در ده کیلومتری سبزوار، روستایی است به نام «خسروگرد» که در آن مناری قدیمی وجود دارد و مربوط به سال ۵۵۵ هجری قمری است. در بیست کیلومتری سبزوار هم محل دیگری به نام «راوزان» است که مناری در آن وجود ندارد.

روزی عده‌ای از اهالی راوزان، تصمیم گرفتند به خسروگرد بروند و منار آنجا را بدزدند و به ده خودشان بیاورند. شب شد و صد رأس الاغ با خود بردند و آن‌ها را در تاریکی شب کنار هم چیدند تا منار را واژگون کنند و روی الاغ‌ها بار کنند و به محل زندگی خودشان ببرند.

پیرمردی از اهالی خسروگرد متوجهی کار آنان شد، اما دید که یک‌تنه نمی‌تواند با آن‌ها بجنگد. این بود که رو به آن‌ها کرد

و گفت: «شما که می‌خواهید منار بدزدید، چاهش را کنده‌اید که بعد از دزدیدن، آن را توی چاه مخفی کنید؟» آن‌ها گفتند: «نه.» پیرمرد گفت: «اول چاه را بکنید، بعد منار را بدزدید.» آن‌ها به ده خود برگشتند و مشغول کندن چاهی عمیق شدند. چاه کنده شد و آن قدر آب از آن بالا آمد که دیگر اهالی فکر دزدیدن منار را فراموش کردند.

کاربرد برای انجام هر کاری، باید اسباب و لوازم کار را فراهم کرد و به عاقبت آن خوب اندیشید. این مثل، هنگامی استفاده می‌شود که کسی قصد دارد کاری را بدون برنامه و در نظر گرفتن شرایط و لوازم آن انجام دهد.

ضرب‌المثل‌های مشابه:

* اول آخور را ببند، بعد گاو را بدزد.

* اول عمق آب را بپرس، بعد توی آن شنا کن.

* گز نکرده، پاره نکن.

* چاه نکنده، منار را می‌دزدد.

منار ستونی بسیار بلند که از آجر یا سنگ ساخته می‌شد. روی آن چراغی قرار می‌دادند تا راهنمای کشتی‌ها و مسافران در شب باشد. بعضی از منارها را نزدیک مساجد و اماکن مقدس می‌ساختند و بر بالای آن اذان می‌گفتند. امروزه منارها یکی از نمادهای معماری زیبای اسلامی به حساب می‌آیند.

گزر کردن اندازه گرفتن، متر کردن.

[[مصطفی رحماندوست]]

سخت‌پوستان مناطق استوایی

لاکپشت خاردار این جانور، لاک‌های ۴۵ سانتیمتری دارد و

ماهی‌ها، خرچنگ‌های آب‌شیرین، حشرات آبزی و حتی پرنندگان کوچک را صید می‌کند. نام این جانور از برآمدگی‌های خاردار روی لاکش گرفته شده است. این لاکپشت در برکه‌ها و رودخانه‌های شرقی، مرکزی و جنوب‌شرقی آمریکای شمالی زندگی می‌کند.

لاکپشت تمساح‌گیر این جانور، بزرگ‌ترین لاکپشت آب‌شیرین آمریکای شمالی است که ممکن است بیش از ۷۵ سانتیمتر طول و ۹۰ کیلوگرم وزن داشته باشد. این لاکپشت در کف گلی دریاچه یا رودخانه‌ای که جریان کند دارد، دراز می‌کشد و با لاک شیاردارش خود را استتار می‌کند و مثل یک توده‌ی سنگی در میان علف‌ها و گیاهان به‌نظر می‌رسد.

لاکپشت دهانش را کاملاً باز و زبانه‌ی کوچک، باریک و

بی‌رنگ کف دهانش را آشکار می‌کند. این زبانه مانند یک کرم حرکت می‌کند و توجه ماهی‌ها، حلزون‌ها و جانوران کوچک را جلب می‌کند. وقتی آن‌ها برای خوردن این طعمه جلو می‌روند، لاکپشت به سرعت آرواره‌های تیز و بزرگش را می‌بندد و طعمه را می‌بلعد. گاهی لاکپشت به سمت بالا جهش می‌کند و با آرواره‌ی قلاب‌مانندش شکار را می‌قاپد. لاکپشت تمساح‌گیر ماده در اوایل تابستان، ۲۰ تا ۴۰ تخم می‌گذارد.

لاکپشت با لاک میخ‌دار لاکپشت‌های کوچکی که تازه از تخم بیرون آمده‌اند، در مقایسه با لاکپشت‌های بالغ، لاک نرم‌تری دارند. اکثر آن‌ها توسط شکارچیانمانند حواصیل، عقاب و ماهی‌های بزرگ صید می‌شوند. زائیده‌های میخ‌مانند اطراف لبه‌ی لاک این نوع لاکپشت، در دو سال اول تولدش کم‌کم بلند

و سخت می‌شوند و حفاظ بسیار خوبی برای جانور به وجود می‌آورند.

«صدیقه ابراهیمی و مهرزاده میناثراد»

آغاز زندگی در زمین

گره‌ی زمین در آغاز، یک توده‌ی سنگی داغ و جوشان بود. میلیون‌ها سال گذشت تا سطح آن به اندازه‌ای سرد شد که زندگی در آن میسر شود. نخستین جانداران ممکن است ۴ هزار میلیون سال پیش پدید آمده باشند اما دانشمندان تا کنون نتوانسته‌اند فسیل‌هایی بیابند که این گفته را ثابت کند. نخستین فسیل‌های شناخته شده، به باکتری‌های ریز میکروسکوپی مربوط می‌شوند که حدود ۳۵۰۰ میلیون سال پیش در اقیانوس‌ها می‌زیسته‌اند.

نخستین جانداران پر سلولی به گرم‌ها، عروس دریایی و شقایق دریایی شباهت داشته‌اند. بدن آن‌ها نرم و شل و بدون استخوان یا صدف بود. در برخی نقاط باکتری‌ها به صورت ورقه‌های حصیر مانند در کنار هم قرار گرفتند. هنگامی که تعداد بسیاری از این ورقه‌ها روی هم انباشته شدند، کپه‌هایی به نام «استروماتولیت» ساخته شدند. با گذشت زمان، استروماتولیت‌ها به فسیل تبدیل شدند.

پدید آمدن جانداران گوناگون دانشمندان می‌گویند که جانداران گوناگون از تغییر آرام یک گونه از جانداران به نوع دیگر پدید آمدند. نخستین باکتری‌ها، تک سلولی‌های ریز بودند. بیش از ۲۵۰۰ سال طول کشید تا نخستین جانداران بزرگ‌تر با بدن‌هایی متشکل از انبوه سلول پدید آمدند.

انقراض چیست؟ همه‌ی جانداران تا روزگار ما به زندگی ادامه ندادند. گاهی گونه‌ای از جانوران یا گیاهان نابود و به‌طور کامل از زمین ناپدید شده است. این پدیده، «انقراض» است. برای مثال، تریلوبیت‌ها دست‌کم ۶۰۰ میلیون سال پیش پدید آمدند و حدود ۲۴۰ میلیون سال پیش نابود شدند. آن‌ها از نخستین جانوران دارای چشم بودند و از نخستین جانورانی بودند که یک اسکلت بیرونی به‌صورت صدف سخت، از بدن‌شان محافظت می‌کرد.

[[مهرداد تهرانیان‌راد]]

تفاوت شکل منقار پرندگان

اگر از نزدیک به منقار طوطی و اردک دقت کنید، متوجه می‌شوید که شکل منقار آن‌ها بسیار متفاوت است. شکل منقار

پرندگان به نوع غذای آن‌ها بستگی دارد. خوراک بسیاری از پرندگان به چند غذای معین محدود می‌شود و منقارشان نیز مطابق با آن، شکل گرفته است.

عقاب، کرکس و شاهین، منقارهای خمیده و تیز دارند. این پرندگان گوشتخوار هستند و منقارشان برای پاره کردن گوشت و منقار طوطی نیز برای خوردن میوه و شکستن دانه مناسب است. منقار اردک که شکلی تخت و پهن دارد، به او امکان می‌دهد آب را صاف کرده و ذرات ریز غذا را از آن جدا کند. منقار مخروطی گنجشک برای برچیدن دانه و نوک زدن به میوه‌ها بهترین شکل ممکن را دارد.

[[سپیده عنده‌لیب و حسین یاسینی]]

کلمه‌ی طلایی

پاسخ کلمه‌ی طلایی شهر یور، «شهادت» بود با این پاسخ‌ها:

شام، هویج، اسب، دنبه، تر.

کلمه‌ی طلایی این ماه، چهار حرف دارد. به این پرسش‌ها

پاسخ دهید:

۱. فلزی که در سیم‌های برق و ظروف آشپزخانه کاربرد دارد.

۲. افرادی که پای‌شان شکسته، افراد مسن و نابینایان در راه رفتن، از آن استفاده می‌کنند.

۳. همیشه کنار پارچ آب است.

۴. استان شمالی کشور که مرکز آن شهر ساری است.

«پاسخ‌ها را در شماره بعد بخوانید»

معما

* حضرت موسی(ع) از هر حیوان، چندتا با خود به کشتی برد؟
* بعضی از ماه‌ها ۳۰ روز دارند، بعضی ۳۱ روز، چند ماه ۲۹ روز دارد؟

* من ساعت هشت شب به رختخواب رفتم و ساعت را کوک کردم که ۹ صبح زنگ بزند. وقتی با صدای زنگ ساعت از خواب بیدار شدم، چند ساعت خوابیده بودم؟

* شخصی تخم‌مرغ را دانه‌ای ۷۰۰ ریال خرید و دانه‌ای ۵۰۰ ریال فروخت و سرانجام میلیونر شد! چطور چنین چیزی ممکن است؟

* چه رنگی است که حرف اولش را برداریم، نام حیوانی می‌شود؟

*** آن چیست که استان‌ها و شهرهایی دارد بی خانه! جنگل‌ها و مراتع دارد بی درخت! دریا و دریاچه دارد بی آب؟**

وقت خنده

😊 رئیس: «به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارید؟» کارمند:
«بله!» رئیس: «خوب است چون وقتی امروز صبح برای شرکت در مراسم تشییع جنازه‌ی پدرتان اداره را ترک کردید، او به اینجا آمد تا شما را ببیند.»

😊 پدر: «تو چرا همیشه نمره‌ی صفر می‌گیری؟» پسر: «چون من ته کلاس می‌نشینم.» پدر: «چه ربطی دارد؟» پسر: «شاگردهای کلاس ما زیادند، وقتی نوبت من می‌شود، دیگر نمره‌ای جز صفر نمی‌ماند.»

😊 دانش‌آموز به کتابخانه رفت تا کتابش را پس بدهد. کتابدار

از او پرسید: «کتاب چطور بود؟» دانش آموز: «شخصیت زیاد داشت ولی داستان و محتوا نداشت.» کتابدار: «پس دفتر تلفن من دست تو بوده!»

😊 آموزگار: «یک موجود نام ببر.» سعید: «یخ!» آموزگار: «یخ که موجود نیست؟!» سعید: «بله! چون همه جا می نویسند: یخ موجود است!»

😊 مادر برای بچه اش لالایی می خواند که یک دفعه بچه گفت: «مامان جان! می شود ساکت بشوی، می خواهم بخوابم.»

😊 روزی مردی با ماشینش به سر کار رفت. بعد از رفتن او زنش رادیو را روشن کرد. اخبار اعلام کرد، یک ماشین با سرعت زیاد در جهت مخالف در حال حرکت است! زن فوری به شوهرش زنگ زد که مراقب خودت باش. یک ماشین با سرعت زیاد دارد

برعکس می آید. مرد گفت: «زن! دروغ می گویند! یکی نیست،
همه‌ی ماشین‌ها دارند برعکس می آیند!»

پاسخ معما

- ❖ هیچ، کشتی متعلق به حضرت نوح بود نه حضرت موسی.
- ❖ تمام ماه‌های سال، حد اقل ۲۹ روز را دارند.
- ❖ ساعت کوکی نمی‌تواند شب و روز را تشخیص بدهد پس به اولین ساعت ۹ که برسد، زنگ می‌زند که ساعت ۹ شب بوده.
- ❖ او ابتدا میلیاردی بود اما بر اثر زیان‌های پی‌درپی، بخشی از دارایی‌اش را از دست داد و میلیونر شد.
- ❖ رنگ سبز.
- ❖ نقشه.



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Nasrin Alaybi
Address: P.O. BOX 17775/388 Tehran
Fax: +9821 33102666
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

چاپ برقی تهران، تهران ایران، میدان آملی پور، پلاک ۳۸
تلفن: +۹۸۲۱۳۳۱۰۲۶۶ / ۳۳۱۰۲۶۶۸
تلفکس: +۹۸۲۱۳۳۱۰۲۶۶۶ همراه: +۹۸۲۱۳۳۱۰۲۶۶۸
ایران جلد، امید کنی

ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا
مناصب: مدیر و مدیر مسئول: نسرين آلايبي
نور هني، حسين يوسفی فرزندی
ويراستار: سید محمد حسینی
نشریه: ایران - تهران صندوق پستی: ۱۷۷۷۵/۳۳۸